نقش آفاق در تحقق کسوف و ظاهره سمای بودن اهلال و هلال

(00:10)

بحث سر این بود که خسوف و کسوف با اهلال هلال تفاوت دارد یا ندارد. من عرض کردم در مانحن فیه تفاوت فنی دارند. چون خسوف و کسوف که [با] آفاق [ارتباط] دارد و ارتکاز هم موافق آن هست. ولو در مباحثه طلبگی اشکالاتی را مطرح کردم ولی قرار نیست مباحثه کافر ماجرایی که می کنیم را در پایان کار دخالت بدهیم.

حاج آقا زیاد این کافر ماجرایی را میفرمودند. از استادشان از استادش نقل میکردند. یکی از اساتید مهم حاج آقا، مرحوم آشیخ کاظم شیرازی بود. یک آشیخ کاظم تبریزی قراوبی داشتیم که نه ایشان معاصر بودند. در طبقه اساتید حاج آقا، آشیخ کاظم شیرازی فقیه بزرگی بودند. شاگرد میرزای دوم در سامرا بودند. با مرحوم آقای بروجردی هم قضیه‌ای دارند؛ مشهد مشرّف شده بودند. وقتی به قم آمده بودند، در محضر حاج آقای بروجردی بحث فقهی میشود، همان مباحثه سبب تغییر فتوای آقای بروجردی میشود که خیلی بازتاب داشته است از فقاهت آقای آشیخ کاظم. علی ای‌ّحال حاج آقا خیلی از آشیخ کاظم قضایای جالبی نقل میکردند. از تأسف هایی که حاج آقا میخوردند این بود که به استادمان(منظورشان ایشان بود) گفتم: شما مکتوبات و تالیفاتی هم دارید؟! فرمودند: یک گونی! بعد میگفتند: ما نفهمیدیم آنها کجا رفت. آقازاده ای دارند و خبر دارد؟ حالا ان شاءالله در کتابخانه‌ای در عتبات و اینها پیدا بشود.

حاج آقا میفرمودند از استادم که شاگرد میرزای دوم میرزامحمد تقی بودند پرسیدم، از آقای آمیرزا محمد تقی که یک حاشیه عروه از ایشان دیده‌ایم که اول تا آخرش احتیاط است. این قدر در فتوا احتیاط کردن عجیب است! مثل میرزایی که در علمیت بالا بودند؛ شبهه اعلمیت داشتند. گفتند از استادم پرسیدم حاشیه آقای میرزا همه جا احتیاط است! هر کجا سید اظهر و اقوی دارد، ایشان احوط کرده‌اند! آیا وقتی درس میدادند، مشی ایشان هم احتیاط بود یا نه؟ میگفتند استاد ما گفتند: در درس، کافرماجرایی بود! کافرماجرایی یعنی همینطور در بحث میرفت تا جایی که گویا مخاطبش میگفت اینجا که در مرز کفر است! کافر ماجرایی همینطور است.

خب در بحث علمی مانعی ندارد. برای کسانی که مباحثه فقهی میخواهند بکنند، اینها برایشان مأنوس است. حالا ما بیاییم و منقاشه کنیم که اگر کسوف شد کل زمین باید نماز بخوانند، در بحث علمی مانعی ندارد. اما خلاف ارتکاز متشرعه است. ما نمیخواهیم خروجی ِبحث، خلاف ارتکاز متشرعه باشد. بنابراین موافق ارتکاز متشرعه همین است که خسوف و کسوف برای افق است. برای کسانی هستند که خورشید گرفتگی را میبینند. این قبول است. همینجا بود که تفاوت را عرض کردم. خسوف و کسوفی که میخواهد برایش نماز بخوانند، خود ِحادثه به‌عنوان یک زمان و امر سماوی و غیرش، موضوع تکلیف است. «اذا انکسفت الشمس فصَلِّ». اما در مانحن فیه و اهلال هلال، اینطور نیست. اهلال هلال طریق و اماره به دخول شهر است. آن چه که موضوع حکم است که

اهلال هلال نیست. موضوع حکم، دخول شهر است. سی روز، یک احکامی دارد؛ الشهر. این اهلال هلال امارہ بر آن است.

عدم انحصار اهلال هلال در امارّیت بر دخول شهر

(4:52)

محضر آقایان عرض کردم؛ ایشان که یازده سال در رؤیت هلال زحمت کشیده بودند و فرمایشاتی هم افاده کرده بودند، جواب ایشان را آوردهام. هم در فدکیه و هم در انجمن. هر چه هم بلد باشم و ممکن باشد، و ای فرصت بشود جوابشان را آنجا مکتوب میکنم. هر چه هم نشد همینجا به اندازهای که ممکن هست عرض میکنم. ایشان راجع به همین عرض دیروز من فرمودهاند:

اوالً قبول ندارید که اهلال هلال طریق به شهر باشد. نکتهای که مقصود من الآن است، این است: فرمودهاند بر فرض که اهلال هلال طریق و اماره به دخول شهر باشد، اما اماره منحصره است. در اماره منحصره فرقی ندارد که شما بگویید دخول شهر یا اهلال هلالی که تنها راه شناسی به دخول شهر است. این دو یکی میشوند. پس با کسوف و خسوف تفاوتی نکرد. چرا؟ چون اهلال و دخول شهر یکی هستند. مربوط به دید مردم است.

ببینید ما این انحصار را قبول ندارید. من مکرّر عرض کردم. جلوتر ها هم صحبت شد. نزد متشرعه برای دخول شهر دو اماره هست. یکی رؤیت الهلال است و دیگری مُضیّ ثلاثین است. مُضیّ ثلاثین مورد اجماع است؛ بلکه در امت اسلامیه مورد اجماع است که وقتی سی روز گذشت دیگر نه استهلالی نیاز است و نه افقی میزان است. «صم للرویة و افطر للرویة» اما اگر آن را ندیدی «اتمّوا الثلاثین»؛ یعنی تمام. لذا این هم اماره است. رؤیت هلال اماره منحصره نیست. اهلال هلال خودش بهعنوان کاری است که طریق به دخول شهر است، اما نه اهلال هلالی که ایشان میگویند افق در رؤیتش دخالت دارد. بلکه مُضیّ ثلاثین هم هست.

بنابراین آن چه که الآن میخواهم عرض کنم این است که موضوع وجوب صوم چیست؟ اهلال هلال؟ رؤیت هلال؟ مُضیّ ثلاثین؟ هیچکدام؛ همه اینها طرق به دخول شهر هستند؛ به حلول شهر. حضرت

ات هلال را دیدند فرمودند: «قد حضر شهر رمضان»[1]؛ الآن این شهر حاضر شد. حال حضوری بهمعنای اوان حضور که در عرفیتش مشکلی ندارید، ای اینکه «قد حضر» با بیاناتی که صحبت شد. بنابراین به گمانم این تفاوت بسیار مهمی است؛ یعنی تفاوت بین اینکه سر و کار ما با شهر باشد و اهلال هلال از باب امارّیّت آن را بیاورد، ای اینکه سر و کار ما با یک حادثه مثل کسوف باشد؛ بگویند این حادثه که آمد نماز بخوان. بله آن جا افق دخالت دارد؛ برای تو که کسوف نیامده است.

---

[1] الکافي , جلد۴ , صفحه۷۴

بازبینی #2
ایجاد شده 15 ژانویه 2026 14:51:53 توسط ... .
به روزرسانی شده 15 ژانویه 2026 15:00:24 توسط ... .